

فصلنامه ی علمی پژوهشی کتاب قیّم
سال چهارم (۱۳۹۳) شماره ی ۱۰

درجات معنای واژه‌ها در قرآن کریم با رویکرد به مفهوم واژه ی «وحی»

سهیلا پیروزفر^۱
حسن نقی‌زاده^۲
ندا خداشناس فیروزآبادی^۳

چکیده

قرآن کریم شامل مفاهیم عظیمی می باشد و فهم بشر از آنها دارای مراتبی است؛ اما خود مفاهیم، نسبی نیستند. با این همه، گاه مفاهیم عظیم قرآنی به عمد یا غیر عمد تا حدّ ابتدایی خود، خفیف شمرده شده و سطحی ترجمه می‌شوند؛ درحالی‌که بی‌توجهی به درجات معنای واژه در قرآن کریم، برخی مباحث اعتقادی مستخرج از آیات قرآن را دست خوش خطر جدّی می‌سازد. از این‌رو، نیاز است تا برخی معانی در هم تنیده ی واژه‌های اعتقادی قرآن، بازنگری و در طبقات مختلف معنایی چیده شوند. این نوشتار، برآنست نمونه‌ای از این آسیب‌ها را با تکیّه بر واژه ی «وحی»، مورد بررسی قرار دهد و با طرح روش «درجاتِ معنا»، پیامدهای مثبت آن را ارزیابی کند. «درجاتِ معنا» نشان می‌دهد که وجوه معنای وحی – وحی و الهام – در حقیقت درجات آن به شمار می‌روند. این جستجوی جایگاه حقیقی و رتبه‌بندی معنای واژه از درون قرآن و روایات، می‌تواند از منظری نو به معنای واژه‌های قرآنی بنگرد. واژگان کلیدی: وحی، الهام، رؤیای صادق، تجربه دینی، تنزیه معنا، معنای مشترک، درجات معنا.

۱- دانشیار دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد / spirouzfar@um.ac.ir

۲- دانشیار دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد / naghizadeh@um.ac.ir

۳- دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه فردوسی مشهد، واحد بین‌الملل (نویسنده مسئول) /
khodashenas.f@gmail.com

۱- طرح مسأله

دستیابی به معنای متن قرآن کریم همواره مورد توجه اندیشمندان، عارفان، مفسران، لغت‌شناسان و... بوده است و بر همین اساس، علوم مختلفی شکل گرفته است. بدون تردید، گذر از معنای متن، بدون عبور از سرزمین واژه‌ها امکان‌پذیر نخواهد بود. وجود روایاتی از اهل بیت (ع) نشان دهنده ی دغدغه ی ایشان در تبیین معنای واژه‌هاست. شاید به جرأت بتوان گفت که بنیادی‌ترین مسأله ی فهم قرآن، فهم معنای واژه است.

۱-۱- پدیده ی «وجوه معنا»

حکایت باستانی «شیر» با آن وجوه دوگانه‌اش را کمتر کسی است که نشنیده باشد.^۱ دامنه معنای «آب» نوشیدنی، تا «آب حیات» زندگی‌بخش و ولایت «ماء معین» را هم اهل فن می‌شناسند. اما، معنای واژه ی «عین»، در بیش از هفتاد معنا از جمله: «چشم»، «چشمه»، «دزد» و «جاسوس» را می‌توان از نشانه‌های زبانی موجود در جمله شناخت که معلوم می‌شود در فلان متن ادبی، منظور «چشم دل فریب» است و در جایی دیگر «فریب جاسوس».^۲ «اشتراک لفظ»^۳، سبب ابهام معنا و تشویش ذهن می‌شود تا آن جا که برخی آن را چون وبایی می‌دانند که نیازمند درمان بوده و راه‌حلهایی برای این منظور پیشنهاد می‌نمایند (العوا: ۱۳۸۲، ج ۷، ص ۶).

«وجوه معنا»، یکی از کهن‌ترین راه‌های ارتباط میان واژه‌های قرآنی است که از دیرباز برای معنایابی و معناگذاری واژه‌ها استفاده می‌شده است؛ اما باید دانست که اگرچه استفاده از «وجوه معنا» در «زبان»، خطری را متوجه آن نمی‌سازد، اما در مورد واژه‌های قرآنی، کار به همین سادگی نخواهد بود. به بیان دیگر، نمی‌توان برای یک واژه به سادگی وجوه مختلف را تعریف کرد.

^۱ - آن یکی شیریست کآدم می‌خورد و آن یکی شیریست کآدم می‌خورد (مولوی، ۱۳۷۶، دفتر اول، بخش ۱۱).

^۲ - «عین» به معنای «چشم»، «چشمه»، «چشم زخم»، «جاسوس» و جز آنها استعمال شده است (غزالی، ۱۳۸۲، ص ۸۷).

^۳ - اشتراک لفظ دائم رهن است (مولوی، ۱۳۷۶: دفتر ۶، بیت ۶۴۹).

درجات معنای واژه‌ها در قرآن کریم با رویکرد به مفهوم واژه ی «وحی» ۹۷

بررسی‌ها نشان می‌دهد که کاربرد «وجوه» برای برخی واژه‌های قرآنی، گاه سبب خلط معنا می‌شود؛ به‌طور مثال، بی‌توجهی به درجات معنای واژه «وحی» و قائل شدن به وجوه معنای آن منجر به خلط معنای «وحی و الهام» شده است و به این ترتیب، سبب شده است تا برخی اندیشمندان معاصر آن‌ها را همسان قلمداد و در یک «سطح‌معنایی» تصوّر نمایند (برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به: سروش، ۱۳۷۹، صص ۱۱-۳۳).

۱-۲- انگیزه‌های تاریخی

با وجود اتقان واژه‌های قرآنی، برخی از مترجمان، بدون توجه به معنای دقیق واژه و تنها با تکیه بر ترجمه‌های گذشتگان، دست به ترجمه ی لغات قرآن زده‌اند؛ این امر شاید در نگاه اول اشکالی به‌وجود نیاورد؛ اما در برخی مباحث اعتقادی مستخرج از قرآن کریم، منجر به بروز آسیب‌هایی شده است؛ به این ترتیب که ارتفاع معنایی درجات اعلا ی واژه، بدون توجه به «درجات معنا»، معادل مراتب پایین آن ترجمه می‌شوند. این امر سبب می‌شود تا دو آسیب بر پیکره ی اعتقادات وارد شود: یکی قداست‌زدایی است و دیگر این‌که با نازل شدن «قدر معنا»، در تعیین مصداق آن، دچار خطا خواهیم شد، به‌طوری‌که شاید خود و یا دیگران را به خطا، مصداق آن قلمداد کنیم. از این‌رو، نیاز است تا برخی معانی در هم تنیده شده ی واژه‌های اعتقادی قرآن، بازنگری و در ارتفاعات مختلف معنایی چیده شوند؛ واژه‌های «ولی»، «وحی»، «رسالت» و «امامت» از این دست هستند.

گفتنی است دو عامل «وجوه و انگیزه‌های تاریخی» ابتدا از سوی خود عرب‌زبانان انجام شده است و مترجم فارسی‌زبان برای بار دوم، این خطا را وارد معنای واژه می‌سازد؛ ابتدا در مرحله فهم معنا از زبان مبدأ، سپس در مرحله ی معادل‌یابی واژه در زبان مقصد. نتیجه ی این امر دور شدن از معنای مدّ نظر خداوند است.

واژه ی «وحی» نمونه ی بارزی است که از هر دو جهت دچار این آسیب شده است؛ استعمال «کاربردها»، «انواع» و «وجوه» از یک سو و اشتراک معنایی با واژه‌های نزدیک مانند: «الهام»، «مکاشفه»، «مشاهده»، «اشراق» و «تجربه دینی» از سوی دیگر، این واژه را دچار مشکل جدی ساخته است. از این گذشته، سخیف‌شمردن معنای مراتب بالای وحی و نیز بزرگ‌شمردن مراتب پایین آن، ناشی از بی‌توجهی به درجات معناست.

به عنوان مثال، برخی اندیشمندان دوران حاضر معنای «وحی» را تا حدّ «الهام شاعر» و «مکاشفه عرفا»، پایین آورده‌اند که هم قداست پیامبران(ص) را تضعیف می‌کنند و هم خود و یا

هر شخص دیگری را محلّ انزال «وحی» می‌شمارند. به این دلیل نیاز است تا معنای برخی واژه‌های کلیدی مانند وحی، مورد بازنگری قرار گیرند. این عمل نوعی صیانت از مفاهیم واژه‌های عظیم قرآن خواهد بود. این بی‌توجهی‌ها، اثرات نامطلوبی را بر واژه‌های قرآنی وارد کرده است؛ از جمله:

(۱) «قداست زدایی» برخی مفاهیم عظیم قرآنی

(۲) تعمیم آن‌ها به غیر مصادیق واقعی آن‌ها

(۳) معرفی مصادیق بدلی برای مفاهیم عظیم؛ به عنوان مثال، استعمال لفظ «امام» برای هر عالم یا فقیه

(۴) وضع واژه‌های مشابه برای تحریف معنا؛ نظیر پایین‌آوردن معنای واژه ی «ولی» به معنای سرپرست جامعه و جایگزین کردن واژه ی «خلیفه» به جای آن.

برای رفع این اشکال‌ها لازم است که اقدام‌های زیر صورت گیرد:

الف) این مفاهیم سطحی‌شده شناسایی شوند؛ مانند واژه‌های: «وحی»، «رسالت»، «ولی» و «امام»

ب) آیات لفظی واژه و همچنین روایات و تفاسیر شاخص آن جمع‌آوری و رتبه‌بندی شوند.

ج) مفاهیم از پیرایه‌هایی که در طول زمان بر آنها وارد شده است، زدوده شوند که اصطلاحاً با عنوان «تنزیه معنا»^۱ از آن یاد می‌شود.

د) کاربردهای صحیح مفاهیم مرتفع و تبیین شوند.

۲- بررسی معنای «وحی» به روش «درجات معنا»

با توجه به وجوه معنایی «وحی» و «درجات معنا» به بررسی این واژه پرداخته می‌شود:

۲-۱- آسیب‌شناسی معنای «وحی»

«وحی» از جمله رویدادهایی است که بشر از دیرباز، تمایل فراوانی به درک آن داشته است؛ «الهام»، «مکاشفه»، «مشاهده»، «اشراق» و «تجربه ی دینی» اصطلاحاتی است که به دلیل برخی مشترکات با «وحی» در بسیاری از موارد به اشتباه مورد استفاده قرار می‌گیرد، به گونه‌ای که هنوز هم مرز میان معنی‌هایی که این مفاهیم در قالب آنها آمده‌اند، چندان مشخص نیست.

^۱ -purification of meaning

درجات معنای واژه‌ها در قرآن کریم با رویکرد به مفهوم واژه ی «وحی» ۹۹

عالم‌ان لغت در معنای وحی، آرای متفاوتی آورده‌اند (ر.ک. پی‌نوشت شماره ۱): برخی معنای وحی را مبین و روشن دانسته‌اند؛ از این‌رو، در کتب «غریب القرآن» نامی از آن نبرده‌اند (زید بن علی، ۱۴۱۸)، گروهی دیگر بر این باورند که «وحی» و «الهام» به دلیل قرابت معنایی نیازمند تبیین است و در «فروق اللغات» به آن پرداخته‌اند (جزایری، ۱۴۲۴، ذیل همین واژه‌ها)، یکی دیگر از محققان برای این واژه، شش «وجه» قائل شده که عبارت‌اند از: «وحی»، «الهام»، «کتاب»، «امّ»، «قول»، «اعلام در خواب» و «آنچه جبرئیل فرود می‌آورد» (نجف‌جوکار، ۱۳۸۱، ص ۱۴۹)، برخی دیگر نیز معلوم نیست بر چه اساسی کاربردهای وحی را تحت عنوان «وجه» معرفی کرده‌اند تا آنجا که «وحی» را در ده معنا ترجمه می‌کنند (مقاتل، ۱۴۲۳، ص ۸۳)؛ اختلاف این دیدگاه‌ها، نشان می‌دهد که به این واژه از «منظر درجاتی» نگاه نشده است.

۲-۲- نگاه دکتر سروش به پدیده ی «وحی»

اندیشه‌های دکتر سروش به «وحی» و «الهام» - صرف‌نظر از نوع نگرش وی به هستی -^۱، نشان دهنده ی بی‌توجهی به «منظر مفاهیم قرآنی» است. وی «وحی و الهام» را همسان می‌انگارد و آن را «همان تجربه ی شاعران و عارفان» تصوّر می‌کند و تنها تفاوت «وحی نبوی» را تجربه‌ای در سطح بالاتر می‌داند (برای اطلاع بیشتر نک به: سروش، ۱۳۷۹، صص ۷، ۳ و ۱۳)، وی منبع «الهام» را خارجی می‌داند و شاعری را مانند «وحی»، یک استعداد و قریحه معرفی می‌کند که در اثر عاملی بیرونی پدید می‌آید (همان، نیز نک به: www.Drsoroush.com، اولین پاسخ سروش به آیت الله جعفر سبحانی، دی ماه ۱۳۸۶ و همان جا، محمد رؤیای رسولانه؛ تیر ماه ۱۳۹۲)

از نگاه وی تفاوتی نمی‌کند که عامل این الهام در سطح وحی، بیرونی است یا درونی؛ چون در زمان وقوع آن، تمایزی میان درون و برون نیست. بر پایه ی همین اندیشه است که در نگاه

^۱ - توجه به این نکته ضروری است که با انحصاری نمودن معنای «وحی» به «مکاشفه و مشاهده»، به نوعی، در دام انکار وجود آسمان‌ها و زمین‌های هفت‌گانه و نشأت آینده چون قیامت و بهشت خواهیم افتاد. به بیان دیگر، دستخوش نوعی مادی‌گرایی فلسفی خواهیم شد.

او پیامبر (ص) نقش محوری در تولید قرآن دارد.^۱ در آغاز، زاویه ی نگاه سرّوش به رسول الله (ص) از دریچه ی مولوی است در حالی که از ابیات مثنوی چیزی جز قداست و شأن والای پیامبر اکرم (ص) برنمی آید.

بررسی سیر آرای نویسنده به گونه ای است که او ابتدا وحی را همان الهام شاعر، اما با عامل بیرونی فرض می کند و در قدم بعد آن را معادل مکاشفه و مشاهده قرار داده و تا حدّ رؤیابینی تنزل داده است^۲ که اصلاً ربطی به معنای وحی ندارد. البته نباید منکر الهامات اولیاء و مکاشفات خواص و یا دید نافذ رسول الله (ص) شد؛ اما این اندیشه افق های اعلاّی درجات بالای وحی را اندک اندک به سطوح پایین تر آن محصور ساخته و سپس قلب کرده است. با این بینش، عامل بیرونی وحی حذف می شود و واقعیّات خارجی به صورت «خیال» جلوه می کنند. در این نگاه، نه قیامتی برپا خواهد شد و نه عوالم و آسمان های هفت گانه وجود خواهند داشت. رستاخیز، خیال محسوب می شود و اقوام و ملل گذشته خوابی بیش نخواهند بود که نیاز به معبّر داشته باشد؛ یعنی همان می شود که مسافر هواپیما، مدّعی شود که هر آنچه هست، همین محدوده ی دید من است، گر با چشم مسلّح و بسیار تیزبین باشد.

برخی از عرفا و شاعران و نویسندگان قوی و هنرمندان با ذوق، بصرشان نافذ و سطح تفکّرشان از عوام اندکی بالاتر است؛ اما هر قدر هم تراوشات ذهنیشان زیبا و هنرمندانه باشد، با وحی هیچ یک از انبیاء (ع) قابل قیاس نیست - چه رسد به وحی خاصّه ی رسول الله (ص). اشراف بصر حضرت نسبت به آسمان ها و به زمان های گذشته و حال و نیز مشاهدات ایشان در

^۱ - سرّوش درباره مولوی می گوید: او بعدها در مسیر کمال پیش رفت و به «بگو» هم رسید؛ اما از «بشنو» شروع کرده بود نه از «بگو» - گاهی در اشعارش پرده از اسرار برمی دارد؛ زیرا سخن گفتنش اختیاری نیست. این بی اختیاری اوج شاعری است. تنها زمانی که در او کشش حاصل می شود، زبان به سخن می گشاید. "هم بگو تو، هم تو بشنو، هم تو باش" (سرّوش، «رمز و راز خموشی مولانا»، سایت رسمی دکتر سرّوش: www.Drsoroush.com، ۱۳۸۹).

^۲ - سرّوش در ابتدای کلام، تفاوتی بین شأن قرآن و مثنوی قائل می شود و می نویسد: «مثنوی با واژه ی «بشنو» و قرآن با کلمه ی «اقرأ» آغاز می شود» (سرّوش، «رمز و راز خموشی مولانا»، سایت رسمی دکتر سرّوش، ۱۳۸۹) اما در ادامه، این اختلاف سطح را کنار گذاشته و در نوشته های اخیرش وحی را معادل رؤیای صادقانه دانسته که نه نیاز به تفسیر، بلکه نیاز به خواب گزاری دارد (همان).

درجات معنای واژه ها در قرآن کریم با رویکرد به مفهوم واژه ی «وحی» ۱۰۱

معراج، قابل انکار نیست؛ اما وحی و محلّ انزال وحی قرار گرفتن آن حضرت، جای خود را دارد. معنای مشترک وحی و همچنین درجات وحی را نباید به هم آمیخت تا ذهن در مخصصه‌ای گرفتار آید که مفاهیم مشابه با رتبه‌بندی‌ها و شأن‌های متفاوت را به هم آمیزد و تابلویی با ملغمه‌ای از رنگ‌های ناهمسان ترسیم کند و آن را به جای ماهرانه‌ترین تابلو جا زند. نمی‌توان منکر الهام به برخی شاعران و هنرمندان بود، اما الهام فقط در برخی شرایط، می‌تواند خاستگاه الهی داشته باشد و

میان ماه من تا ماه گردون
تفاوت از زمین تا آسمان است

گرچه لفظ «ماه» برای هر دو استعمال شده است، اما در درجات متفاوت؛ چرا که به تعبیر مولوی «اشتراک لفظ، دایم رهن است» (مولوی، ۱۳۷۸، دفتر ۶، بیت ۶۴۹).

در این حقیقت که پیامبر اکرم (ص) به آن مقام رسانده شده و وجود مبارکش تا آنجا لطیف و رشد یافته شد که شاهد بسیاری از رازهای عالم و موجودات و آینده بوده، حرفی نیست؛ اما، آنجا که وحی را هم‌تراز الهام شاعر و رویای صادقۀ انبیاء بشماریم - آن هم به دلیل این که چون فهم بشر به اندازه ی فهم درجات پایین وحی است، دچار آسیب جدی اعتقادی خواهیم شد.^۱

۲-۳- تعیین «معنای مشترک» و «درجات معنا»

مراد از «معنای مشترک» یک واژه، معنایی است با حداکثر دقت و در نظرگرفتن ویژگی‌های متن قرآن، به عنوان هسته ی مشترک معنایی به گونه‌ای که در همه ی کاربردها پاسخی منطقی داشته باشد. منظور از «درجات معنا» نیز چیدن کاربردهای واژه بر اساس شأن و مرتبه است، به گونه‌ای که نازل‌ترین کاربرد به لحاظ شمول و موارد استعمال، به عنوان پایین‌ترین درجه معرفی شود و عمیق‌ترین معنای لفظ در صدر جدول قرار گیرد. از آن پس، مراتب بینابینی به تناسب این دو سنجیده شده و در لایه‌های میانی جای گیرد. به عبارت دیگر، همانگونه که در بحث «تقدیم و تأخیر»، برخی واژه‌ها در یک آیه به لحاظ تبرک، تعظیم،

۱ - گفتنی است این اندیشه به عنوان نوعی راهکار برای گریز از برخی تقیدات تولید شده است؛ چنانکه در پایان، اشاره می‌کند: اگر بر این باور اصرار کنید که قرآن کلام غیر مخلوق و جاودانی خداست که باید لفظ به لفظ به آن عمل شود، دچار مخصصه‌ای لاینحل می‌شوید (سایت رسمی دکتر سروش، کلام محمد گفتگو با دکتر سروش درباره ی قرآن، میشل هوبینگ، ترجمه آصف نیکنام، دی ۱۳۸۶).

تشریف، کثرت، ترقی، سبق ذاتی و زمانی، مقدّم شمرده می شود (سیوطی، ۱۴۲۴، ج ۲، صص ۸-۱۵)، می توان برخی از آیات موضوعی واژه را نیز به لحاظ هریک از موارد فوق بر برخی دیگر، مقدّم فرض کرد و سپس آنها را بر همین اساس، در طبقات و درجات متفاوت در ارتفاع، مرتّب نمود.

واژه ی «وحی» به دلیل داشتن شمول معنایی^۱ دستخوش تغییرات ناشی از بار معنایی واژه‌هایی نظیر الهام، وسوسه، تکلم و إلقاء شده است؛ پیدا کردن «معنای مشترک»، راهکاری برای حلّ این ابهام است. پس از تعیین درجات، در مقام سنجش به وجوه معرفی شده در کتاب‌های لغت مراجعه می شود، حال اگر معنا مشترک بود و درجات تعیین شده برای واژه، همه ی «وجوه» را دربرگرفت، معلوم خواهد شد که آنچه به عنوان وجوه معرفی شده، صوری بوده است و در غیر این صورت، اگر وجهی باقی ماند، آن به عنوان وجوه شناخته می شود.

۲-۴- «درجات وحی» در لسان معصوم (ع)

«وحی» از جمله مفاهیمی است که دارای سلسله مراتب است؛ به این معنا که می توان پس از إحصای استعمال های واژه در قرآن کریم، هریک را به لحاظ رتبه‌ای و شأنی، نسبت به هم مرتب نمود. به بیان دیگر کاربردها را باید در «ارتفاع» قرار داد نه در عرض هم و هر معنی را نسبت به معنای قبل با تفکیک دامنه ی معنایی آن «درجه‌بندی» نمود.

تعیین درجه، به معنای اختصاص دادن آن عدد به واژه نیست، بلکه این چینش تنها به منظور نشان دادن اختلاف مراتب شأنی آیات است. به این ترتیب، «درجاتی» از یک «مفهوم قرآنی» در پیش رو است که بر اساس شأن و مرتبه و جایگاه نسبت به هم چیده شده‌اند. اولین نکته‌ای که با شنیدن لفظ «درجات» به ذهن متبادر می‌شود، تفاوت و تمایز میان هر درجه است به گونه‌ای که هر درجه با درجه ی دیگر تفاوت کیفی دارد و سؤال دیگر این‌که، چه مشخصه‌ای در هر درجه وجود دارد که آن را از سایر درجات متمایز می‌سازد؟

روایتی نیز از حضرت علی (ع) آمده که در آن، درجات مختلف وحی تبیین شده است: «سَأَلُوهُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنْ لُفْظِ الْوَحْيِ فِي كِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى فَقَالَ: "مِنْهُ وَحْيُ النَّبُوَّةِ وَمِنْهُ وَحْيُ الْإِلْهَامِ وَمِنْهُ وَحْيُ الْإِشَارَةِ وَمِنْهُ وَحْيُ الْأَمْرِ وَمِنْهُ وَحْيُ كَذِبٍ وَمِنْهُ وَحْيُ تَقْدِيرٍ وَمِنْهُ وَحْيُ خَيْرٍ وَ

درجات معنای واژه ها در قرآن کریم با رویکرد به مفهوم واژه ی «وحي» ۱۰۳

مِنْهُ وَحْيُ الرِّسَالَةِ». سپس در هر یک از فرازها ابتدا دامنه ی هر یک از درجات تعیین و سپس، مصادیق هر یک از کاربردها تبیین شده است:

- فَأَمَّا تَفْسِيرُ وَحْيِ التَّبَوُّةِ وَ الرِّسَالَةِ فَهُوَ قَوْلُهُ تَعَالَى ﴿إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحِ وَ النَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ وَ أَوْحَيْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ ...﴾ (النساء / ۱۶۳).
- وَ أَمَّا وَحْيُ الْإِلْهَامِ فَقَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ ﴿وَ أَوْحَى رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَ مِنْ الشَّجَرِ وَ مِمَّا يَعْرِشُونَ﴾ (النحل / ۶۸) وَ مِثْلُهُ ﴿وَ أَوْحَيْنَا إِلَى أُمِّ مُوسَى أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خِفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ﴾ (القصص / ۷).
- وَ أَمَّا وَحْيُ الْإِشَارَةِ فَقَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ ﴿فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرَابِ فَأَوْحَى إِلَيْهِمْ أَنْ سَبِّحُوا بُكْرَةً وَ عَشِيًّا﴾ (مريم / ۱۱) أَيْ أَشَارَ إِلَيْهِمْ لِقَوْلِهِ تَعَالَى ﴿أَلَا تَكَلَّمُ النَّاسُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا رَمَزًا﴾ (آل عمران / ۴۱).
- وَ أَمَّا وَحْيُ التَّقْدِيرِ فَقَوْلُهُ تَعَالَى ﴿وَ أَوْحَى فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا﴾ (فصلت / ۱۲) ﴿وَ قَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا﴾ (فصلت / ۱۰).
- وَ أَمَّا وَحْيُ الْأَمْرِ فَقَوْلُهُ سُبْحَانَهُ ﴿وَ إِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ أَنْ آمِنُوا بِي وَ بِرَسُولِي﴾ (المائدة / ۱۱۱).
- وَ أَمَّا وَحْيُ الْكُذْبِ فَقَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ ﴿شَيَاطِينِ الْإِنْسِ وَ الْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ ...﴾ (الانعام / ۱۱۲).
- وَ أَمَّا وَحْيُ الْخَبَرِ فَقَوْلُهُ سُبْحَانَهُ ﴿وَ جَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَ أَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَ إِقَامَ الصَّلَاةِ وَ إِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَ كَانُوا لَنَا عَابِدِينَ﴾ (الانبیاء / ۷۳) (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۹۳، ص ۱۶).

چنانکه ملاحظه می شود، در هر یک از فرازها مشخصات، مصادیق و تفاوت هر درجه تبیین شده است.

جدول مقایسه «وحی و الهام» با «مکاشفه و مشاهده»:

مکاشفه و مشاهده	وحی و الهام
مکاشفه یعنی فهمیدن مطالب غیر مادی. مشاهده یعنی دیدن مطالب غیر مادی.	وحی به معنای انتقال پنهانی مطلب به دیگری است.
مکاشفه و مشاهده از نوع متوجه مطلبی شدن هستند.	وحی از مقوله ارتباط با دیگری و انتقال مطلب به اوست.
مکاشفه و مشاهده گاهی الهی هستند و گاهی شیطانی.	وحی گاهی الهی است، گاهی انسانی و گاهی شیطانی.
مکاشفه و مشاهده، هر یک درجات خاص خود را دارند.	الهام، یکی از درجات پایین وحی است.
درجه مکاشفه و مشاهده، به قدرت خود فرد بستگی دارد.	درجه وحی به وحی کننده ارتباط دارد.

۲-۵- «تنزیه معنا» و تعیین «دامنه ی معنا»

وحی و مشتقاتش حدود ۷۸ بار در قرآن به کار رفته است. همچنین با واژه‌های زیر در مجاورت معنایی است: «تکلم، قال الله، قال، نداء، نزل، الهام، استراق سمع، القاء شیطین، تقول، أضغاث أخلام» و در دایره‌ای فراتر، وحی با «کهنانت، سحر، مجنون، شاعر مجنون، شعر» نیز بی‌ارتباط نیست. اما با وجود مناطق مشترک معنایی برای واژه‌های فوق لازم است ویژگی‌های خاص هر درجه از «وحی» به گونه‌ای مشخص شود که تفاوت آن با سایر درجات مشخص گردد. برای دست یافتن به درجات معنا، در گام اول به تنزیه معنای وحی از برخی پیرایه‌های مفهومی پرداخته می‌شود. «تنزیه معنا» روشی است که علامه طباطبایی در تفسیر «المیزان» برای غریب آراء ناصواب و تعیین مسیر درست مراد آیه، به کار برده است^۱ (خداشناس و عرب‌زاده، ۱۳۸۹، ص ۱۸۵).

^۱ - در بخشی از این مقاله آمده است: "علامه با استفاده از ادله لفظی و معنوی، چند رأی تفسیری، روایی و لغوی را نادرست یا باطل اعلام نموده و در مواردی خواننده را به سمت رأی صحیح سوق می‌دهد. این

درجات معنای واژه ها در قرآن کریم با رویکرد به مفهوم واژه ی «وحی» ۱۰۵

۱- برخی وحی را به صورت زبانی می‌دانند: «أَصْلُ الْوَحْيِ هُوَ الْكَلَامُ الْخَفِيُّ، ثُمَّ يُطْلَقُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قُصِدَ بِهِ إِفْهَامُ الْمُخَاطَبِ عَلَى السِّرِّ لَهُ عَنْ غَيْرِهِ وَالتَّخْصِصُ لَهُ دُونَ مَنْ سِوَاهُ» (مفید، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۱)؛ «وحی در حقیقت کلام پنهانی است، سپس به هر چیزی که قصد داریم به صورت پنهانی به مخاطب گفته شود و دیگران از آن اطلاع نیابند اطلاق می‌شود». البته اگر منظور شیخ مفید از کلام، انتقال واژه‌ها باشد. درحالی‌که وحی الزاماً به صورت کلامی، نیست. مثلاً وحی به زنبور عسل، که نه به صورت زبانی بلکه به صورت غریزه در نهاد زنبور عسل قرار داده شده است.

۲- برخی وحی را اشاره‌ای سریع می‌دانند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۸ / ص ۷۳)؛ ولی وحی همیشه سریع نیست - مانند وحی به آسمان.

۳- برخی وحی را نوعی اشاره می‌دانند (همو، همانجا)؛ درحالی‌که وحی، الزاماً به صورت اشاره‌ای نیست، مانند نزول وحی قرآنی بر پیامبر اکرم (ص).

۴- وحی همیشه از موقعیتی لطیف‌تر و بالاتر اعمال نمی‌شود، یعنی همیشه منشأ آن غیر مادی نیست زیرا گاهی انسان‌ها، حتی انسان‌های دارای شخصیت منفی آن را انجام می‌دهند (مریم / ۱۱؛ الانعام / ۱۱۲).

۵- وحی لزوماً به صورت کامل نیست ضمن این‌که، همیشه خلاصه‌وار هم نیست.

۶- وحی شامل تمام کلام‌های پنهانی و بدون واسطه نیست. مانند: کلام ملائکه با هم (الانفال / ۱۲) و با خداوند (البقره / ۳۰-۳۲) نیز وحی نامیده نمی‌شود.

این تنزیه معنا و پالایش از مفهوم وحی در راستای یافتن معنایی مشترک برای واژه راه گشا خواهد بود.

ویژگی سبب شده تا در «تمیز معنا» در مسیر انحرافی وارد نشده و مسیر صعودی معنای آیه مشخص شود. او در بسیاری موارد احتیاط نموده و نظر قطعی را اعلام نمی‌نماید، بلکه فقط تلاش نموده تا از نزول سطح فهم مخاطب به معانی نادرست جلوگیری کند. این روش «تنزیه معنا» نام‌گذاری شده است " (خدانشناس و عرب‌زاده، ۱۳۸۹، ص ۱۸۵).

۲-۶- یافتن «معنای مشترک»^۱ واژه ی «وحی»

گام بعدی تعیین معنای مشترک است؛ به این ترتیب که آیات لفظی یک واژه، گردآوری و در کنار یکدیگر قرار داده شوند تا راه فهم آنها هموارتر گردد. معنای مشترک پیشنهادی باید با ملاحظه ی سیاق، شأن نزول آیات و جزئیات معنا تعریف شود؛ اما پیش از آن لازم است شاخصه‌های مفهوم وحی از میان آیات استخراج شده و در معنای اولیه به عنوان پیش‌فرض، لحاظ گردد. بطور کلی می‌توان گفت: وحی نوعی از تکلم، انتقال و تفهیم مفهوم به دیگری است (ر.ک. فصلت/ ۱۲) که ویژگی‌های زیر را دربر می‌گیرد:

۱- وحی معمولاً به معنای انتقال مفهوم از جانب شخص افضل (چه در بُعد مثبت و چه در بُعد منفی) به دیگری است (نه برعکس)؛ هرچند در مواردی افضلیت، مدتظر نیست (ر.ک: الانعام/ ۱۱۲).

۲- گوینده ی وحی در درجات بالا خداوند است، در درجات میانی ملائکه و در پایین‌ترین درجات، انسان‌ها و حتی شیاطین هستند.

۳- گیرنده ی وحی باید «قابلیت» دریافت داشته باشد؛ مانند قابلیت رادیو در بین دیگر اشیای اتاق.

۴- همیشه بنا بر پنهانی بودن وحی نیست، بلکه دیگران از فهم آن عاجز هستند؛ مانند وحی به آسمان‌ها و زمین (فصلت/ ۱۲؛ الزلزله/ ۵). وحی همچون امواج رادیویی است که در کلّ اتاق موجود است؛ اما فقط رادیو قابلیت دریافت و پخش آن را دارد؛ در نتیجه، عملاً می‌توان آن را «پنهانی» دانست.

پس از طی مراحل فوق، اینک می‌توان به تبیین منطقی واژه پرداخت و با تعیین قلمرو واژه، معنایی مشترک برای کاربردها تعیین کرد. البته، لازم است میان کاربردها از لحاظ بار معنایی، تمایز قائل شویم.

معنای مشترک: وحی نوعی انتقال مفهوم است که بدون متوجه‌شدن بیگانگان صورت می‌گیرد.

مفهوم وحی: وحی نوع خاصی از تکلم (ر.ک: الشوری/ ۵۱) است که انتقال و تفهیم مفهوم به دو صورت کلی بی‌واسطه یا با واسطه است. این پدیده، گاه به صورت «اجمالی» و گاهی «مفهومی» و گاهی «مفهومی- کلامی» و گاهی صرفاً «کلامی» و نیز در برخی موارد

^۱ - یا هسته‌ی مشترک معنایی.

درجات معنای واژه ها در قرآن کریم با رویکرد به مفهوم واژه ی «وحی» ۱۰۷

«تصویری» است. در هریک از این حالات، قید «پنهانی بودن» لحاظ می‌شود که از طریق کنار زدن حُجُب، با هدف ارتباط، فقط میان گوینده و مخاطب صورت می‌پذیرد و می‌تواند به صورت مادی و غیرمادی باشد.

از آنجا که برخی درجات این نحوه ی ارتباط، از جنس دیگری است، دیگر مشمول زمان و مکان- به گونه‌ای که ما تصوّر می‌کنیم- نمی‌شود. این تعریف، متضمّن معنای مخفی‌بودن نیز هست. البته همیشه بنا بر پنهانی‌بودن آن نیست؛ اما دیگران از فهم آن عاجز هستند، مانند وحی به آسمانها و زمین (فصلت / ۱۲). گیرنده ی وحی نیز باید «قابلیت» دریافت آن را داشته باشد؛ مانند قابلیت رادیو در بین اشیاء دیگر اتاق. هرچند امواج رادیویی در کلّ اتاق موجود هستند، اما فقط رادیو قابلیت گیرندگی آن را دارد. از همین روست که می‌توان قید «پنهانی» بودن را از ویژگی‌های خاصّ آن به حساب آورد.

گفته شد که گوینده ی وحی در درجات بالای آن «خداوند» و مخاطب آن «بشر» یا دیگر «مخلوقات» هستند و در درجات میانی «ملائکه» و در پایین‌ترین درجات، انسان و حتی «شیاطین» و ایادی آن‌ها می‌باشند. البته این تعریف معنای مشترک وحی است و به معنای خدشه وارد نمودن به وحی در درجات بالاتر نیست. در ضمن، «سرعت انتقال» در تمام درجات وحی، الزامی نیست. توجه به هریک از این نکات می‌تواند در تمایز میان درجات، راه گشا باشد، درحالی‌که نادیده انگاشتن آنها مشکلاتی در فهم به‌وجود می‌آورد.

گام بعدی عرضه ی نتایج حاصله به روایت رسیده از اهل بیت (ع) - در صورت وجود - است تا هم از صحت نتایج بدست آمده اطمینان حاصل شود و هم نکات تازه‌ای را که در روایات، شرح داده شده، به مجموعه افزوده شود.

این کار با نرم افزارهای ارزشمند نور - جامع الاحادیث و روایة النور- میسر است. در این تحقیق، بیش از ششصد روایت مربوط به وحی مورد بررسی قرار گرفت و پس از حذف مکرراتِ سندی و متنی، عناوینی از آنها استخراج شد. آنگاه روایات شاخص که در آنها درجه‌ای از وحی توضیح داده شده بود، در لابلای جدول درجات معنا با توجه به جایگاه آن گنجانده شد.

عرضه ی نتایج حاصله به روایت، وجه تمایز روش «درجات معنا» با «تفسیر بیانی» است؛ زیرا در تفسیر بیانی،^۱ عرضه به روایات و همچنین مقابله با دستاودهای پیشینیان، لحاظ نشده است.

گام بعد از آن، مقابله ی معنای مشترک با تلاش‌هایی است که تاکنون، در مورد معنای واژه شده است. این تلاش‌ها عبارتند از: فرهنگ‌ها، تفاسیر، ترجمه‌ها، مترادف‌ها و وجوه معنا ... و در مقام مقایسه است که کاستی‌ها و برتری‌های نتایج، روشن خواهد شد.

به عنوان مثال، گاه معنای مشترک، وجوه معنا را خنثی می‌کند و معلوم می‌شود وجوه معنا جنبه ی صوری دارند و حقیقی نیستند و هر یک از کاربردها، درجاتی از لفظ را نشان می‌دهند و در غیر این صورت، به عنوان وجه پذیرفتنی هستند (نک: پی نوشت ش ۲) تفاوت این نوع نگاه با این‌که از ابتدا برای واژه، وجه و یا مرادف در نظر بگیریم این است که اولاً این نتیجه‌گیری پس از تتبع و تفحص و تعمق در آیات، به دست آمده و نگاهی محققانه است، نه تقلیدی؛ ثانیاً در این نوع نگاه، تا دستیابی به خواستِ واضع لفظ، هیچ نتیجه قطعی اعلام نمی‌شود. به عبارت دیگر، واضع است که حرف اول را می‌زند و نه احتمالات، فرهنگ‌ها و رأی شخصی.

۲-۷- چینش «درجات وحی»

گام بعدی، تعیین درجات معنای واژه ی مورد نظر به شرط وجود و چینش آنها در ارتفاع، به لحاظ رتبه‌ای و شأنی خواهد بود. در این مرحله، پس از إحصای آیات لفظی و تعریف معنای مشترک و سنجش آن، دامنه ی کاربرد واژه در آیات مشخص می‌شود. به عنوان نمونه، مصادیق نزول وحی در قرآن عبارتند از: وحی به ملائکه، آسمان، زمین، نحل (زنبور عسل)، قوم موسی (ع)، انبیاء (ع) نظیر حضرت نوح (ع) و حضرت زکریا (ع) و رسولان دیگری پیش از پیامبر اکرم (ص)، حضرت مریم (س)، مادر موسی، شیاطین و جنیان.

آنگاه، پارامترهای مشابه بر مبنای «ماهیت وحی‌شونده» در یک مجموعه دسته‌بندی می‌شود:

^۱ - اگرچه روش احصاء آیات لفظی یک واژه و توجه به استقراء تام از مبانی تفسیر بیانی است، اما در تفسیر بیانی به روایات توجهی نمی‌شود. (ر. ک: امین الخولوی ۱۹۶۹: ج ۹، ص ۴۱۱-۴۳۸ / همو، ۱۹۸۲، ص ۱۵، عایشه بنت الشاطی، ۱۳۷۶، ص ۸).

درجات معنای واژه ها در قرآن کریم با رویکرد به مفهوم واژه ی «وحي» ۱۰۹

- موارد منفی، شامل وحي شياطين و اجنه به يکديگر (الانعام/ ۱۱۲)
- وحي به غير انسان، شامل وحي به نحل، وحي به آسمان و زمين و وحي به ملائکه (النحل/ ۶۸، فصلت/ ۱۲، الانفال/ ۱۲)
- وحي به انسان‌های معمولی، شامل وحي به حواریين (المائده/ ۱۱۱) و وحي به مادر موسی (طه/ ۳۸)
- وحي به خواص از انسان‌ها (انبياء و اوصياء) مانند وحي به پيامبر اکرم(ص)، نوح(ع)، ابراهيم(ع)، يوسف(ع)، موسی(ع) و ... (نک: آل عمران/ ۴۴؛ الانعام/ ۱۰۶؛ طه/ ۷۷؛ الانبياء/ ۲۵؛ المؤمنون/ ۲۷؛ هود/ ۳۶؛ الشوری/ ۱۳؛ الاحقاف/ ۹). در اين مرحله، هر يک از اين مجموعه‌ها به لحاظ «شأن و مرتبه»، درجه‌بندی می شود و بالاترين کيفيت بر اساس آيات و روايات، به عنوان درجه ی بالاتر و نازل‌ترين آن در پائين‌ترين درجه قرار داده می شود. آنگاه مراتب بينابيني را شناسایی شده و نسبت به هم چيده می شود. به‌اين ترتيب، ميزان دلالت لفظ برای درجه‌ای از معنا با ویژگی‌های مخصوص به خودش معلوم خواهد شد. که مشروح آن برای «وحي» به ترتيب زير خواهد بود:
- نازل‌ترين درجه ی وحي «وحي به جن» است، وحي در معنای کلی (الشوری/ ۵۱) نیز به دليل شمول معنایی، در بالاترين درجه ی معنایی قرار داده می شود. وحي به ملائکه هم از وحي به انبياء(ع) پائين‌تر است (شريف مرتضی، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۳۳۳). برتری «وحي به پيامبر اسلام(ص)» هم نسبت به ديگر انبياء(ع) امری بدیهی است. همان‌طور، برتری «وحي به انبياء(ع)» نسبت به «وحي به حواریون» و به «قوم موسی» نیز آشکار است.
- «وحي به ملائکه» در درجه ی بالاتری از «وحي به آسمان و زمين» قرار می‌گیرد. به اين ترتيب، تنها گزینه ی باقی‌مانده، «وحي به نحل» است که آن‌را می‌توان بالاتر از «وحي شياطين و جن» و پائين‌تر از «وحي به حواریين و به قوم موسی(ع)» در نظر گرفت. از سوی ديگر، به دليل کوچکتر بودن دایره ی موضوعی اين وحي ها نسبت به «آسمان و زمين»، در مرتبه ی نازل‌تری از «وحي به آسمان و زمين» قرار می‌گیرد. به‌اين ترتيب، فهرستی از آيات مرتب شده پيش‌رو خواهيم داشت.
- در اين مرحله، عناوين مربوط به هر درجه در جدولی ترسيم شده، سپس موضوع‌های فرعی را که از روايات به‌دست آمده است، زیرشاخه ی موضوع اصلی‌تر قرار داده می شود. در نتیجه، لیستی مرتب‌شده از درجات «وحي» را پيش رو خواهيم داشت:

۲-۷-۱- جدول «درجات معنا» واژه ی «وحی» بر اساس آیات و روایات

درجه	انواع وحی	انواع فرعی	مفاهیم یا واژه‌های مشابه
۱۴	وحی بی‌واسطه ملائک		- قال الله
۱۳	وحی در قاب قوسین		
۱۲	وحی به‌واسطه روح‌القدس	يُلْقِي الرُّوحَ - يُنَزِّلُ الْمَلَائِكَةَ بِالرُّوحِ	- تأیید حضرت عیسی (ع) - الهام فجور و تقوایات
۱۱	وحی به‌واسطه ملائک [انتقال مفهوم همراه با واژه‌ها در حین مادی شدن مَلَك]	- هبوط جبرئیل (ع) برای وحی، عروج و نزول جبرئیل (ع) برای وحی، تمثیل جبرئیل (ع) به صورت دحیه کلبی، وحی قرآن بر قلب رسول الله - وحی از انبیا غیب - وحی بر رسولان	- نَزَلَ - تنزیل - أَلْقَى الذِّكْرَ
۱۰	وحی با تمثیل ملک	فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا	
۹	وحی النبوة [انتقال مفاهیم همراه با واژه‌ها در حین رؤیت مَلَك]	- وحی با تمثیل مَلَك [انتقال مفهوم همراه با واژه‌ها]	- رؤیت ملائک توسط اهل بیت (ع) - وحی به انبیا سلف
۸	وحی در خواب	- وَ نَادَيْنَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمَ	
۷	مُحَدَّثٌ [وحی با شنیدن کلام مَلَك (انتقال مفهوم همراه با واژه‌ها)]	- وحی در خواب - وحی قلبی - وحی توسط ملائک به مریم (س)	- نداء - صحبت ملائک با ذکر یا (ع)، یحیی (ع) و مریم (س)

درجات معنای واژه ها در قرآن کریم با رویکرد به مفهوم واژه ی «وحی» ۱۱۱

	<p>- وحی به اوصیاء رسولان - محدث بودن برخی از گذشتگان</p>		
۶	وَحْيُ الْخَبَرِ		- وَ أَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ
۵	وحی الامر [وحی خداوند به حواریون]		- وَ إِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ
۴	وحی به ملائکه	<p>- تکلم خداوند با ملائک - تکلم خداوند با ابلیس (لع) - تکلم ملائک با هم</p>	- استراق سمع [توسط شیاطین در آسمانها]
۳	وحی التقدير [وحی به آسمانها و زمین]	- تکلم خداوند با تمام انسانها (در عالم ذر)	
۲	وحی الإلهام	<p>- وحی به زنبور عسل - وحی به مادر موسی (ع)</p>	<p>- تجربه دینی - شعر - أضغاث أحلام</p>
۱	وحی الإشارة [انتقال مفهوم به دیگری به وسیله اشاره]		
۰			
پایین ترین درجه	وَحْيُ الْكُذْبِ [= وحی منفی (وحی شیاطین جنی و انسی به یکدیگر)]		<p>- وسوسه - القاء توسط شیاطین - سحر یا کهنانت - مجنون</p>

لازم است اشاره شود که نسبت‌دادن اعداد به هر یک از درجات، تنها برای نشان‌دادن اختلاف سطح آنهاست و نه به معنای متناظر دانستن درجات به این اعداد. مهم‌ترین ویژگی این چینش این است که عناوین اصلی آن بر اساس «آیات» و عناوین فرعی و دسته‌بندی بر مبنای «روایات» (نک: به پی نوشت ش ۳) تنظیم شده است (نک: پی نوشت ش ۴) مضاف براین‌که جایگاه هر درجه نسبت به درجات دیگر، کاملاً مشخص شده است.

نکته ی بدیع حاصل از این تحقیق آن است که محدوده ی خاکستری رنگ، تقریباً، معادل معنای قاموسی، محاوره‌ای و در حدّ فهم بشر خاکی است. برای تقریب به ذهن می‌توان پرواز در آسمان‌های هفت‌گانه ی معنای واژه را با پرواز در آسمان اول مقایسه نمود. به این معنا که، هنگام پرواز در آسمان‌های هفت‌گانه ی معنای واژه‌های عمیق و عظیم قرآن، اگر بر فرض بسیار تیزبین هم باشیم، محدوده ی دیدمان در حدّ آسمان بالای سر و زمین پیش رویمان خواهد بود. به فرض استفاده از دوربین‌های مخصوص، شاید بتوان اعماق دریا و یا لایه‌های زیرین زمین را دید و یا با تلسکوپ و وسایل دیگر، بخشی از فضاها ی آسمان‌ها را دید و یا با موشک به کرات دیگر رفت؛ اما هرچه باشد، توان اشراف ما در محدوده ی آسمان اول و زمین اول خواهد بود - آن هم نه به‌طور کامل. فهم ما در قبال برخی مقولات قرآنی مانند وحی، چنین خواهد بود. در ادامه به آثار دیگر این روش به طور مفصّل‌تری پرداخته شده است؛ به عبارت دیگر، اگر ذهن ناقص بشر توان درک الهام شاعرانه (خصوصاً برای شاعران و هنرمندان که مشمول آن شده‌اند) را دارد و یا از توان درک وسوسه‌های شیطانی (در غالب تزئین و تسویل و . . .) برخوردار است و یا می‌تواند غریزه ی زنبور عسل و دیگر موجودات را درک کند، دلیلی ندارد که وحی به رسول الله (ص) نیز در مخیله‌اش بگنجد! چرا که تفاوت میان هر درجه با درجه ی بالاتر از نظر کیفی بسیار متفاوت است. شتاب صعودی درجات نیز بسیار زیاد است. این تفاوت‌ها در قسمت‌های بعد مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۲-۷-۲- مزایای روش «درجات معنا»

در این قسمت به بررسی مزایای درجات معنا پرداخته می‌شود.

(۱) جدول «درجات معنا» نشان دهنده ی سیر صعودی معنای لفظ، از نازل به اعلی و برعکس است. گفتنی است که ملاک تمایز هریک از درجات، رشد کیفی آن است؛ یعنی هر درجه با درجه ی دیگر تفاوت زیادی به لحاظ نوع، دامنه و جنس دارد، این تفاوت و سیر صعودی به

درجات معنای واژه ها در قرآن کریم با رویکرد به مفهوم واژه ی «وحي» ۱۱۳

حدّی است که میزان دست‌یابی فهم به هر یک از درجات (درجات وحي) را رفته‌رفته مشکل می‌سازد، چه رسد به واجد شدن آن.

۲) همان‌طور که گفته شد، در این روش برای فهم معنای یک واژه در قرآن، لازم است کلیه ی آیات لفظی و معنوی آن واژه احصاء و به لحاظ شأن و دامنه مرتب شوند، اما مراجعه به روایات ذیل هر آیه با استفاده از «نرم‌افزارهای جامع نور» در پیشبرد مسیر فهم معنای لفظ کمک شایانی خواهد نمود، از آنجا که روش درجات، ناظر به متن روایات هم هست، پس از تتبع و تفحص فراوان عناوین هر دسته از احادیث، ذیل آیات جایگزین شده است. از این‌رو استفاده از احادیث و مراجعه به آن‌ها آسان‌تر خواهد بود. علاوه بر این با مراجعه به احادیث، برخی زوایای پنهان بحث که شاید تا این زمان به آن پرداخته نشده باشد نیز لحاظ می‌شوند؛ مثلاً، عناوین «وحي به أنبياء و اوصياء و إبطاء وحي، مُحدّث» از میان روایات استخراج و در جدول جای داده شده است.

۳) مزیت مهم دیگر، نشان دادن موضوع‌هایی است که به نوعی، به لحاظ معنایی با لفظ وحي درگیرند؛ این عناوین عبارتند از: تكلّم ملائکه، وسوسه، الهام، نداء، إلقاء، تزيين و تسويل که هر یک از آن‌ها را می‌توان به عنوان خانواده ی آیات وحي معرفی نمود.

۴) این دسته‌بندی با دقت در ظرایف کاربردها صورت گرفته است و ویژگی‌های خاصّ یک درجه را در مقایسه با درجات دیگر به خوبی نشان می‌دهد، مشخصه‌هایی که آن درجه را از سایر درجات متمایز می‌سازد؛ مثلاً، داشتن «عصمت و خضوع» یکی از شرایط «وحي رسالی» است که در احادیث به آن اشاره شده است (در مورد عصمت نک: مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۲۳، ص ۶۸ و ج ۵۲، ص ۸۵ و در مورد خضوع نک: همان، ج ۱۳، ص ۳۵۷).

۵) می‌توان براساس الگوریتم این روش، نرم‌افزار هوشمندی برای تحقیقات علوم انسانی طراحی نمود. با توجه به منابع نرم‌افزاری موجود^۱ ضرورت و جایگاه این کار بیشتر مشخص خواهد شد. در این صورت، تحقیقات علوم انسانی نه تنها روش مند خواهد شد، بلکه وارد مرحله ی نوینی خواهد گردید که شرایط عصر کنونی به شدت آن را می‌طلبد.

^۱ - تاکنون قریب به ۲۲ نرم افزار اصولی، فقهی، روایی و تفسیری توسط مرکز نور تولید شده است که اقدامی درخور توجه و قدردانی به‌شمار می‌رود.

۲-۷-۳- تفاوت صعودی هر یک از «درجات معنا»

آنچه در نگاه اول از جدول «درجات معنا» به ذهن متبادر می‌شود، سیر صعودی لفظ است که در نتیجه ی تفاوت کیفی هر یک از درجات، رخ داده است؛ مقایسه ی میان درجات مختلف و بررسی ویژگی‌های هر درجه، این تفاوت را آشکارا نشان می‌دهد. تفاوت کیفی درجات وحی به گونه‌ای إرتقاء می‌یابد که گاه، غیر قابل انتظار است.

درجه ۱: وسوسه ی شیطان: ﴿شَیَاطِینَ الْإِنْسِ وَ الْجِنِّ یُوحِی بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا﴾ (الانعام / ۱۱۲)؛

درجه ۲: الهام و غریزه: ﴿وَ اَوْحِیْنَا إِلَى اُمِّ مُوسٰی﴾ (القصص / ۷) و ﴿وَ اَوْحِی رَبُّكَ اِلٰی النَّحْلِ﴾ (النحل / ۶۸).

در درجه ۱، «وسوسه‌ای» از جنس عالم جنّیان است؛ درحالی‌که وحی در درجه ی ۲ «الهام» در مورد انسانهاست. چهار فرق بین الهام و وسوسه در جامع السعادات آمده است (نراقی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۱۲). سالک باید بطور کامل، هوشیار باشد و آنچه را بر قلب او القاء می‌شود با میزان کتاب و سنت، بسنجد و چنانچه میان آن‌ها ناسازگاری یافت، بداند که آن القای شیطانی است (ابن عربی، بی‌تا، ص ۳۹).

به همین میزان، إرتقای کیفی درجات به صورت تصاعدی بوده و قابل درک و حتی مشابه‌سازی برای تقریب به ذهن هم نیست چه رسد به درجات (۲) به بالا که از رشدی جهشی پیروی می‌کنند و با یک دنیا فاصله همراه هستند؛ از این رو، نمی‌توان انتظار داشت که با درک «وحی به زنبور» و درگیری با «وسوسه و إلقاء و تزئین و تسویل» که از جنس عالم شیاطین است و یا درک و فهم نسبی «الهام به انسان‌ها»، بتوان درجات بالاتر وحی مانند «وحی نبوی و رسالی» را نیز تجربه نمود و واجد آن شد.

مسأله ی دیگر این است که آیا وقوع الهام برای انسان‌هایی چون ما امکان دارد و در صورت وقوع، می‌توان تفاوت میان درجه ی (۱) و (۲) را تشخیص داد؟

برخی از محققان آورده است که خداوند راه حق را به شیعیان الهام می‌کند (ملاصدرا شیرازی، ۱۳۶۷، ص ۱۸۸، ۴۲۲، ۲۸۲، ۳۴۰). این الهام می‌تواند به صورت فطرت در نهاد بشر قرار داده شده باشد (الشمس / ۸) و این امکان وجود دارد که هر انسانی دریافت‌هایی از این نوع را تجربه نموده باشد. مع هذا، این احتمال وجود دارد که این دریافت از درجه ی (۱) یا «وسوسه ی شیاطین» باشد. تشخیص این امر برای انبیاء (ع) یا برخی خواص امکان‌پذیر است؛

درجات معنای واژه ها در قرآن کریم با رویکرد به مفهوم واژه ی «وحی» ۱۱۵

اما احتمال خطا و التباس بین «الهام» درجه ی (۲) و «وسوسه» ی درجه ی (۱) برای عوام وجود دارد.

انبیاء (ع) که مشمول درجه ی (۸) وحی می‌شدند مجرای آن را نیز می‌شناختند و همچنین، تفاوت آن را با وسوسه تشخیص می‌دادند. حضرت ابراهیم(ع) مشمول وحی در خواب می‌شد ﴿... يَا بَنِيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبُحُكَ﴾ (الصافات/ ۱۰۲) ایشان در مسیر مذبح فرزند، قادر به تمیز میان وسوسه ی شیطان و وحی خدایی یعنی بین درجهٔ (۱) و (۸) بودند.

زراره از امام جعفر صادق (ع) پرسید: چگونه پیامبر اکرم (ص) مطمئن شدند که آنچه به ایشان می‌رسد وحی الهی است و نه وسوسه‌های شیطانی؟ امام (ع) فرمود: «إِنَّ اللَّهَ إِذَا اتَّخَذَ عَبْدًا رَسُولًا أَنْزَلَ عَلَيْهِ السَّكِينَةَ وَالْوَقَارَ فَكَانَ يَأْتِيهِ مِنْ قِبَلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِثْلَ الَّذِي يَرَاهُ بَعِينِهِ» (عیاشی، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۲۰۱؛ مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱۸، ص ۲۶۲): «هرگاه خداوند بنده‌ای را برای رسالت برگزیند، به او آرامش و وقار ویژه‌ای ارزانی می‌دارد؛ به گونه‌ای که آنچه از جانب حق بدو می‌رسد، همانند چیزی خواهد بود که با چشم باز می‌بیند».

در حدیثی دیگر، سؤال شد: چگونه پیامبران دانستند که پیامبرند؟ امام (ع) در پاسخ فرمود: «كُشِفَ عَنْهُمْ الْعِظَاءُ» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱۱، ص ۵۶): برای آنان پرده از میان برداشته شد. از این‌رو، خداوند راه تشخیص وحی از شیطنت را برای پیامبران واضح نموده است.

موارد بی‌شماری هست که شخص در الهام و رؤیا، هم خود دچار خطا شده و هم دیگران را به اشتباه می‌اندازد. در نصّ معصومان (ع) هیچ‌گاه این درجه از وحی تأیید نشده است؛ در حالی که از این درجه به بالاتر، مورد اعتنا قرار گرفته است. این درجه از وحی هرگز هم‌ردیف درجات بالاتر یعنی وحی نبوی و رسالتی نخواهد بود؛ بلکه در حدّ انتقال روحيات و حال و هواست. «هر کسی که با اهل ریاضت، کم و بیش تماس دارد، می‌داند و حتی خود مرتاضان معترفاند که الهامات و خطورات قلبی آنها در طریق ریاضت، گاهی، خبط کرده و اصابت نمی‌کند و همچنین، نتایجی که به‌دست می‌آید پیوسته به صلاح بشر و نفع جامعه ی انسانی تمام نمی‌شود» (طباطبایی، ۱۳۶۰، صص ۵۸-۶۰).

ابن عربی از تلبیس ابلیس سخن می‌گوید و این‌که گاهی ابلیس منظره‌ای شبیه آنچه سالک در مشاهداتش می‌بیند، در خیال او پدید می‌آورد و امر را بر او مشتبه می‌سازد. وی در باب دویست و هشتاد و سوم از کتاب «فتوحات مکیه»، به تفصیل، در این‌باره سخن می‌گوید (ابن عربی، ج ۲، صص ۶۲۰-۶۲۴) و تأکید می‌کند: «ابلیس همواره مراقب سالک است تا او را با

القائات باطل خود، از راه به در برد. سالکی که جسد او به معراج نرفته و فقط روحانیت او در عوالم بالا سیر کرده و بدنش در خانه مانده است، از تلبیس مصون نیست؛ مگر آن که نشانه‌ای داشته باشد که به وسیله ی آن، حق را از باطل تمییز دهد» (همان، ص ۶۲۲).

عرفا معتقدند «گاهی سالک در تعبیر دیده‌ها دچار خطا می‌شود، هر چند شهودش صحیح و مطابق با واقع است؛ مانند کسی که در مشاهدات ظاهری، شخصی را در تاریکی شب مشاهده می‌کند که از دیوار خانه‌ای بالا می‌رود. آن‌گاه بگوید: «دزد وارد آن خانه شد». در حالی که او همان صاحب خانه بوده که کلیدش را گم کرده و به ناچار، از دیوار بالا رفته است. او در این‌که دیده کسی از خانه ی همسایه بالا رفته، خطا نکرده، و آنچه او دیده، در خارج واقع شده است؛ اما در گزارش خود، خطا کرده است. منشأ این خطا آن است که در گزارش به بیان همان چیزی که دیده، بسنده نکرده و اموری را نیز بر آن افزوده است.

قُدما معتقدند انسان‌های مُصَقّاً گاسه علوم را به طور غیر مستقیم دریافت می‌کنند. حال، اگر منبع إلقاء را نشانند آن را، «الهام» و «نفث در روع» - یعنی «إلقاء در قلب» - و «نکت در قلب» - یعنی «تأثیر در قلب» - می‌نامند که اختصاص به امامان و اولیاء دارد و اگر إفاضه‌کننده آن، خدا یا فرشته وحی باشد، آن را وحی قلمداد نموده‌اند» (فیض کاشانی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۳۵۹؛ ملاصدرا، ۱۳۸۲، صص ۳۴۷ و ۴۸۳؛ ابن‌خلدون، ۱۳۷۵، ص ۱۲۲). این بحث را مقدمه برای طرح این سؤال قرار می‌دهیم که: آیا حصول درک و فهم درجات بالاتر امکان‌پذیر است؟

۲-۷-۴- تلازم «درجات وحی» و «درجات معنا»

توجه به موضوع «وحی» با رویکرد «درجات» یادآور این نکته ی بدیهی اما اندکی فراموش شده خواهد بود که «درجات وحی»، «درجات معنا» را نیز می‌طلبد و درک معانی مراتب بالای وحی، ممکن نیست. تناقض ظاهری در بیان ذیل از استاد مطهری پیرامون ایمان به وجود وحی و عدم شناخت آن، با حاشیه‌زدن بر کلام استاد و تبیین درجه ی مورد نظر ایشان، از بین خواهد رفت. حاشیه‌ها در علامت [...] آمده است.

ایشان می‌نویسند: «هیچ ضرورتی ندارد که حتماً بگوییم ما به حقیقت و ماهیت وحی [درجات بالا] درک داریم و آخرش هم یک توجیهی بکنیم و بگوییم همین است و غیر از این نیست. ما باید به وجود وحی، ایمان داشته باشیم. لازم نیست بر ما که حقیقت وحی را بفهمیم. اگر بفهمیم، یک معرفت بر معرفت‌های ما افزوده شده است و اگر نفهمیم، ایراد به ما نیست؛ به جهت این‌که یک حالتی است مخصوص پیامبران که قطعاً، ما به گُنه آن پی نمی‌بریم. ولی چون

درجات معنای واژه ها در قرآن کریم با رویکرد به مفهوم واژه ی «وحی» ۱۱۷

قرآن، [درجات پایین] وحی را عمومیت داده در اشیای دیگر، شاید به تناسب آن انواعی [درجاتی] از وحی که می‌شناسیم، بتوانیم تا اندازه‌ای از آن وحی [درجات بالا] را که از نزدیک آشنایی نداریم، توجیهی بکنیم و اگر نتوانستیم توجیهی بکنیم از خودمان حتی گله‌مند نیستیم؛ چون امری است مافوق حدّ ما و یک مسأله‌ای است که از مختصات انبیاء بوده است» (مطهری، ۱۳۸۹، ص ۷۵). از سوی دیگر، این دانشمند قائل به دریافت الهام و اشراق امدادهای غیبی [درجات پائین] برای نوع بشر نیز هست (همان، ص ۹۴) و نیز شرایط و ویژگی‌هایی برای فهم وحی قرآن بیان می‌دارد (همان‌جا).

از این رو درمی‌یابیم که «درجات معنا»، «درجات فهم» را نیز به ارمغان خواهند داشت. جایگاه کشف و شهود، تجربه ی عرفانی و تجربه ی دینی با مراجعه به جدول درجات معنای وحی، به روشنی، تبیین می‌شود.

۲-۸- ویژگی‌های منظر «درجاتی»

بطور خلاصه می‌توان ویژگی‌های نگاه درجاتی را چنین شمرد:

- مبنای آن آیات و روایات است؛
- حدّ ابتدا و انتهای دارد. خلاف منطق فازی که میان صفر و یک محدود شده است؛
- هریک از گزینه‌ها با دیگری تفاوت دارد؛
- اختلاف بین درجات، «کیفی» است؛
- کاربردها در درجات متفاوت و به لحاظ شأن نسبت به هم چیده می‌شوند.

۲-۹- جلوگیری از خلط معنای «درجات» باهم

استفاده از روش «درجات معنا» در معناشناسی یک واژه ی قرآنی، نوعی صیانت از شوون معنایی آن خواهد بود؛ زیرا هر واژه دقیقاً، در معنایی خاص و مورد نظر خداوند به کار رفته است که می‌توان با توجه به سیاق، «سطح معنایی» آن را نسبت به آیه ی دیگر سنجید. به این ترتیب، حتی اگر نتوانیم به مفهوم واژه دست پیدا کنیم، اما به معنای مشترک و تفاوت میان هر درجه از آن خواهیم رسید. بنابراین، ما را به دورنمایی از مفاهیم والای نظام آفرینش نزدیک می‌سازد و تفاوت میان درجات یک واژه از ادنی به اعلی را نشان می‌دهد و در نتیجه، دچار التباس معنایی نخواهیم شد.

از سوی دیگر، قرآن هماهنگ با فطرت بشر است و معارف آن به گونه‌ای طرح شده که آدمی توان فهم آن را دارد؛ به این صورت که خداوند قابلیت درک واقعیت‌های عظیم عالم را از طریق فطرت، در وجود انسان به ودیعه نهاده است. انسان می‌تواند آنها را در ذهن، شبیه‌سازی کند تا آنجا که حتی میل به واجد شدن درجات بالاتر را هم شاهدیم. همان‌طور که درجات پایین وحی - الهام و وسوسه - را می‌فهمیم؛ درحالی‌که جنبه‌های دیگری از وحی که در حیطه ی تفکر ما نیست هم‌چنان ناشناخته می‌ماند. اشارات گوناگون و گاه، متناقض دانشمندان در توان و عدم توان درک وحی، با در نظر گرفتن درجات وحی و تبیین مرزبندی‌های دقیق درجات، قابل حل است.

۲-۱۰- «درجات معنا» روشی برای «فقه اللّغه» در قرآن

این روش در بحث‌های معناشناسی،^۱ اتیمولوژی^۲ (لغت‌شناسی) و ترمینولوژی^۳ (اصطلاح‌شناسی) می‌تواند به کار گرفته شود. بدیهی است که شناخت واژه، گام اول برای شناخت معنای متن و هرمنوتیک^۴ (متن‌شناسی) است. ویژگی منحصر به فرد این روش، همان تقابل هم‌زمان آیات و روایات است که می‌تواند محقق را در رسیدن به ابعاد معنایی واژه، یاری دهد. همچنین، به دلیل روش مند بودن آن، قابل آموزش به دیگران نیز هست.

نتیجه‌گیری

- نظریه ی «درجات معنا» برای برطرف کردن آسیبی است که بر پیکره ی برخی مفاهیم قرآنی مانند وحی وارد آمده است، به‌گونه‌ای که مفاهیم درهم‌تنیده شده را اعتلا می‌بخشد و در فضای سه‌بعدی و در درجات متفاوت قرار می‌دهد.

- جدول درجات معنا نشان می‌دهد که استعمال واژه ی وحی در آیات قرآن بر اساس کیفیت، قابل تفکیک و دسته‌بندی می‌باشد. به عنوان مثال، کیفیت وحی به آسمان زمین با وحی به انسان قطعاً، متفاوت و از جنس دیگری است. همان‌طور که وحی به زنبور عسل با الهام شاعر از دو جنس و کیفیت مختلف است.

^۱ -semantic
^۲ - etymologie
^۳ - Terminology
^۴ -hermenotic

- هم‌معنا دانستن وحی و الهام و «هم‌تراز» پنداشتن این دو به مثابه ی از یک جنس شمردن آن است؛ در حالی که با قائل شدن به «درجات معنا» نشان داده شد که این دو درجه از وحی، در «دو» سطح کاملاً مختلف معنایی، چه از نظر «کیفیت» و چه از لحاظ «وسعت» قرار دارند - همانطور که هر یک از «درجات معنای وحی» نیز از نظر ارتفاع، با درجه ی دیگر بسیار تفاوت دارد. «درجات معنا»، نگاه جدیدی در مباحث واژه‌شناسی است.

پی‌نوشت‌ها

۱- «يَقَالُ: وَحَىٰ يَحِي وَحِيًا، أَيْ: كَتَبَ يَكْتُبُ وَكُتِبَ». و «أَوْحَى إِلَيْهِ» به معنای «وِی را برانگیخت و در دلش افکند و بدو اشاره کرد» (خلیل بن احمد، ۱۴۱۴، ذیل ماده «وحی»). اصل واژه وحی بر القای پنهانی یا علم به غیر دلالت می‌کند ... و هر آنچه تو به سوی خود بیفکنی تا وی آن را بداند، وحی نامیده می‌شود - به هر صورت که باشد و هر معنی که درباره وحی گفته شود به این اصل که گفته‌ایم، برمی‌گردد (ابن فارس، ۱۴۲۰، ج ۶، ص ۹۳).

راغب اصفهانی معنای اصلی واژه وحی را، اشاره سریع دانسته و آن را گاه، سخن رمزی و کنایی و زمانی، صوت و صدایی پیراسته از ترکیب و گاهی هم با اشاره و کتابت یافته است (راغب، ۱۴۲۲، ص ۵۱۵). ابن منظور گوید وحی به معنی اشاره کردن، نوشتن رساله، الهام و کلام پنهانی و هر چیزی است که به دیگری القا شود (ابن منظور، ۱۹۷۷، ج ۱۵، ص ۳۸۰).

عَلَّامَهُ طِبَابِيَّيْ مِي نُويسِد: الْوَحْيُ: الْاِشَارَةُ السَّرِيْعَةُ (طِبَابِيَّيْ، ۱۴۱۷، ج ۱۸، ص ۷۶). شيخ مفيد مِي نُويسِد: «أَصْلُ الْوَحْيِ هُوَ الْكَلَامُ الْخَفِيُّ، ثُمَّ يُطْلَقُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قُصِدَ بِهِ إِفْهَامُ الْمُخَاطَبِ عَلَى السَّرِّ لَهُ عَنْ غَيْرِهِ وَ التَّخْصِيصُ لَهُ دُونَ مَنْ سِوَاهُ» (مفيد، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۱). هر یک از محققان قیدی مانند سرعت و مخفی بودن و القاء و اشاره سریع را به وحی نسبت داده‌اند. در همه معانی یاد شده دو چیز نهفته است: یکی سرعت در تفهیم و دیگری خفا و سری بودن (معرفت، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۲۵). برای اطلاع بیشتر در مورد اقوالی که در مورد وحی گفته شده است رجوع کنید به: موسوی دارابی، ۱۴۲۶، ج ۱-۳۳۰.

۲- مانند واژه ولی در معنای روی برگرداندن «تولوا» - یک بار تکرار- از وجوه آن است و زیر چتر معنای مشترک ۳۴۱ مشتق دیگر قرار نمی‌گیرد (خداشناس فیروزآبادی، ۱۳۷۸، ص ۱۵۱).

۱۲۰ دو فصلنامه کتاب قیّم، سال چهارم، شماره ۱۰، بهار و تابستان ۱۳۹۳

۳- قریب به ششصد روایت با واژه‌ی وحی در نرم‌افزارهای حدیثی نور است که با حذف مشترکات و دسته‌بندی‌های موضوعی شاخص عناوین آن استخراج و در جدول گنجانده شده است.

۴- این جدول برای واژه‌های اجتناء، إصطفاء رسالت، سلام و عبد نیز قابل اجراست. که در نوشتارهایی جداگانه به آنها پرداخته شده است. (برای نمونه نک. «بررسی معنای اجتناء در قرآن کریم»، عرب زاده، ۱۳۹۰، ص ۱۴۹).

منابع و مأخذ

- قرآن کریم؛ ترجمه مهدی فولادوند، قم: حوزه علمیه، ۱۳۷۸ ش.
۱. ابن خلدون، عبد الرحمن؛ *مقدمه ابن خلدون*؛ چ ۸، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵ ش.
 ۲. ابن عربی، محمد؛ *الفتوحات المکیه*؛ چ مکرر، بیروت: دار صادر، بی تا.
 ۳. ابن فارس رازی، ابو الحسین احمد؛ *معجم مقاییس اللغه*؛ بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۰ ق.
 ۴. ابن منظور، محمد؛ *لسان العرب*؛ بیروت: دار صادر، ۱۹۹۷ م.
 ۵. جزایری، نعمت الله؛ *فروق اللغات فی التمییز بین مفاد الکلمات*؛ مکتبه الرشد الناشرین، المملکه العربیه السعودیه، ۱۴۲۴ ق.
 ۶. خداشناس فیروزآبادی، ندا؛ «*توسعه معنای کلمات در گذر زمان*»؛ مجله صحیفه مبین، ش ۳۹، تهران: مرکز پژوهشگاه و فعالیت قرآن و عترت، زمستان ۱۳۸۵ ش.
 ۷. ——— و عرب زاده، الهه؛ «*روش شناسی تفسیر المیزان با رویکرد "تنزیه معنا" و آثار آن در سوره نجم*»؛ پژوهش نامه قرآن و حدیث، ش ۷، تهران: انجمن علوم قرآن و حدیث، ۱۳۸۹ ش.
 ۸. خلیل بن احمد فراهیدی؛ *ترتیب کتاب العین*؛ قم: انتشارات اسوه، ۱۴۱۴ ق.
 ۹. الخولی، امین، *التفسیر نشأته*، بیروت، دارالکتاب اللبنانی، ۱۹۸۲ م؛
 ۱۰. ———؛ مقاله «*التفسیر*»، دائره المعارف الاسلامیه، ۱۹۶۹.
 ۱۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *المفردات فی غریب القرآن*؛ چ ۳، بیروت: دار المعرفه، ۱۴۲۲ ق.
 ۱۲. زید بن علی بن حسین؛ *غریب القرآن*؛ تصحیح: محمد جواد حسینی جلالی، چ ۲، قم: مطبعه مکتب الإعلام الاسلامی، ۱۴۱۸ ق.
 ۱۳. سروش، عبدالکریم؛ *رمز و راز خاموشی مولانا*؛ تهران: میراث فرهنگی، ۱۳۸۹ ش.
 ۱۴. ———؛ *بسط تجربه نبوی*؛ تهران، مؤسسه فرهنگی صراط، ۱۳۷۹ ش.
 ۱۵. سیوطی، جلال الدین؛ *الاتقان*؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۴ ق.
 ۱۶. شریف مرتضی، علی بن حسین؛ *الامالی (غمر الفوائد و درر القلائد)*؛ تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: داراحیاء الکتب العربی، ۱۳۷۳ ق.
 ۱۷. طباطبائی، سید محمد حسین؛ *المیزان فی تفسیر القرآن*؛ چ ۵، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۷ ق.
 ۱۸. ———؛ *مباحثی در وحي و قرآن*؛ قم: بنیاد علوم اسلامی، ۱۳۶۰ ش.
 ۱۹. عایشه؛ عبدالرحمن بنت الشاطی، *الاعجاز البیانی للقرآن*؛ ترجمه: حسین صابری، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۶ ش.

۱۲۲ دو فصلنامه کتاب قیّم، سال چهارم، شماره ۱۰، بهار و تابستان ۱۳۹۳

۲۰. عرب زاده، الهه؛ «بررسی معنای اجتناب در قرآن کریم»؛ تهران: پژوهش‌نامه قرآن و حدیث، ش ۹، ۱۳۹۰ ش.
۲۱. عیاشی، محمد بن مسعود؛ تفسیر عیاشی؛ بیروت: مؤسسه الاعلمی، ۱۴۱۱ ق.
۲۲. العوّا، سلوی محمد؛ بررسی زبان‌شناختی وجوه و نظایر در قرآن کریم؛ ترجمه: حسین سیدی، مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۸۲ ش.
۲۳. غزالی، محمد، منطق تهافت الفلاسفة غزالی یا تناقض‌گویی فیلسوفان، تهران: چاپ دیبا، ۱۳۸۲ ش.
۲۴. فیض کاشانی، محسن؛ علم‌الیقین؛ قم: بیدار، ۱۳۷۷ ش.
۲۵. مجلسی، محمد باقر؛ بحار الانوار؛ بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ ق.
۲۶. مطهری، مرتضی؛ نبوت؛ تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۸۹ ش.
۲۷. معرفت، محمد هادی؛ التمهید فی علوم القرآن؛ ج ۳، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۶ ق.
۲۸. مفید، محمد؛ المقالات و الرسائل؛ قم: کنگره هزاره شیخ مفید؛ ش ۵۹، ۱۳۷۲ ش.
۲۹. مقاتل بن سلیمان؛ تفسیر مقاتل؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۳ ق.
۳۰. ملاصدرا شیرازی، محمد؛ شرح اصول کافی؛ ترجمه: محمد خواجوی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۷ ش.
۳۱. _____؛ شواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه؛ تصحیح و تحقیق: مصطفی محقق داماد، تهران: بنیاد حکمت صدرا، ۱۳۸۲ ش.
۳۲. موسوی دارابی، علی؛ نصوص فی علوم القرآن؛ مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۲۶ ق.
۳۳. مولوی، محمد؛ مثنوی معنوی؛ چاپ ۳، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۶ ش.
۳۴. نراقی، محمد مهدی؛ جامع السعادات؛ بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بی‌تا.
۳۵. نجف جوکار، ابوالفضل؛ وجوه قرآن در تفسیر کشف الاسرار و عده الابرار؛ شیراز: دانشگاه شیراز، ۱۳۸۱ ش.